

محمد فتوحی
کارشناس مسایل بین الملل



ایران، سوریه

و مساله ۴ دیپلمات مفقود شده

لیبی با مشکلات بسیاری در ارتباط با اقدامات تروریستی در هواپیماهای آمریکایی و فرانسوی مواجه است به همین دلیل ناگزیر به دور نگه داشتن خود از ماجرای امام موسی صدر است.

ولی در ارتباط با ۴ دیپلمات و عکاس ایرانی، شرایط متفاوت است زیرا ماهیت رایبندگان و یا افرادی که آنها را به گروگان گرفتند مشخص می باشد. این ماجرا متأسفانه بنا به دلایلی پس از دستگیری و بازداشت آنها در پرده‌ای از ابهام قرار داشته و تحت الشعاع مسایل حاشیه‌ای قرار گرفته است تا حدی که به جرات می توان اعلام کرد این ماجرا از همان ابتدا به یک قضیه سیاسی تبدیل شده و ملاحظات دیپلماتیک و سیاسی بر روی آن سایه افکنده و آن را تحت الشعاع قرار داده است. به همین دلیل باید مسوولین دستگاه دیپلماسی خارجی را مورد بازخواست قرار داد که به چه دلیل طی این سال ها در قبال چنین مساله حساسی سکوت اختیار کرده و با قاطعیت آن را پی گیری نکرده و از کنار آن به سادگی گذشته است.

در صورتی که اگر از همان ابتدا دستگاه دیپلماسی خارجی در عوض پرداختن به مسایل شعاری و حاشیه‌ای به بررسی نقش و دخالت سوریه در این ماجرا پرداخته و به پی گیری اصولی این ماجرا می پرداخت می توانست به حقایق غیر قابل انکاری دست یافته و حتی قدم هایی در جهت حل این مشکل بردارد.

ولی از آنجا که در زمینه سیاست خارجی قبل از توجه به واقعیت ها به شعار دادن و مسایل حاشیه‌ای

بیش از ۲۵ سال از مفقود شدن و یا ربوده شدن امام موسی صدر از زنده یا مرده بودن او خبری و اثری در دست نیست از وضعیت ۴ دیپلمات و عکاس ایرانی نیز اخبار موثقی در دست نیست. در این میان یک فرق و تفاوت اساسی میان ماجرای ربوده شدن امام موسی صدر و ۴ دیپلمات و عکاس ایرانی وجود دارد زیرا امام موسی صدر در سفری به لیبی مفقود شد و اثری از وی پس از ورود به کشور لیبی بدست نیامد به طوری که هنوز هم با گذشت بیش از ۲۵ سال و در حالی که استاد و مدارک غیر قابل انکاری مبنی بر حضور و مفقود شدن امام موسی صدر در این کشور

**برخی از رایبندگان ایرانی ها
به عضویت دولت لبنان
در آمدند**

موجود است ولی دولت لیبی مدعی است که او این کشور را ترک کرده و با هواپیما راهی رُم شده و اگر بلایی به سرش آمده در مسیر طرابلس، رم بوده و این کشور هیچ نقشی در مفقود شدن او نداشته است هر چند آنچه از جانب دولت لیبی عنوان می شود به هیچ وجه قابل پذیرش نیست اما این مساله را باید اقدامی توجیهی از سوی سرهنگ قنافی و دولت لیبی برای سرپوش گذاردن بر نقش آنها در چنین ماجرای تروریستی به حساب آورد تا این رسوایی بیش از این برای دولت لیبی مشکل ساز نشود. زیرا

ایران دارای پرونده های مختلفی در گوشه و کنار جهان است ولی به نظر می رسد در کنار تمامی آنها که دارای ابعاد گوناگونی هستند پرونده و وضعیت ۴ دیپلمات و عکاس ایرانی که سال ها قبل در لبنان ربوده شدند بیش از همه بغرنج و پیچیده باشد به طوری که با گذشت بیش از ۲ دهه از این ماجرا هنوز هیچ سرنخی بدست نیامده و اطلاع دقیقی از وضعیت این ۴ نفر در دست نیست. در صورتی که طی این سال ها مقامات ایران می توانستند اطلاعات موثقی از مقامات سوری و متحدان فلاترست آنها در این ارتباط بدست آورده و خانواده های آنها را تا حدودی با واقعیت ها آشنا سازند. ولی از آنجا که این باور برای گردانندگان دیپلماسی خارجی به وجود آمده که سوریه متحد استراتژیک ایران است و نباید مورد سوال و بازخواست قرار بگیرد نه تنها پرسشی از آنها به عمل نیامد بلکه به دلیل اهمال و سستی، فرصت ها از دست رفته و این کلاف سردرگم تر شد به گونه ای که کسانی که نقش اصلی را در پیدایش این وضعیت داشتند یا به صورت مشکوک از بین رفتند و یا این که با حاشیه امنیتی که برایشان به وجود آمده در آرامش و به دور از جنجال ها و هیاهوها زندگی می کنند.

امروزه با توجه به وضعیت و شرایطی که به وجود آمده به نظر می رسد ۴ دیپلمات و عکاس ایرانی نیز به سرنوشت امام موسی صدر رهبر شیعیان لبنان دچار شده و خانواده های آنها همچنان باید در بلا تکلیفی به سر ببرند. زیرا همان گونه که با گذشت

توجه کرده‌ایم این قضیه نیز در همان مسیر قرار گرفته است به گونه‌ای که امروزه با گذشت بیش از ۲ دهه این مساله به گره کوری مبدل گردیده که راه حلی برای آن نمی‌توان متصور بود.

بررسی وضعیت دیپلمات‌های ایرانی در لبنان و آنچه بر سر آنها آمده بدون تشریح اوضاع اسرائیل، سرزمین‌های اشغالی فلسطین، کشورهای عرب همسایه اسرائیل، جنگ داخلی لبنان و مبارزات فلسطین‌ها امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل برای پی‌بردن به دلایل حضور آنها در لبنان و اطلاع از چگونگی اوضاع این کشور و جنگ داخلی که در سال ۱۹۷۵ آغاز شد نگاهی گذرا به وضعیت منطقه می‌اننازیم.

همسایگان عرب اسرائیل

در سال ۱۸۹۷ اولین کنگره صهیونیسم در شهر بال سوویس برگزار شد که در آن "تئودور هرتزل" هدف صهیونیسم را ایجاد یک وطن قومی برای ملت یهود در فلسطین، اعلام کرد. طرحی که در کنفرانس بال به تایید رسید به این شرح بود:

- ۱- تشویق و ترغیب زارعین و صنعتگران به سکونت در فلسطین
- ۲- تقویت و بزرگداشت اندیشه قوم یهود
- ۳- به کارگیری طرح‌های مقدماتی برای نیل به موافقت دولت‌ها در زمان مقتضی در جهت دستیابی به اهداف صهیونیسم.

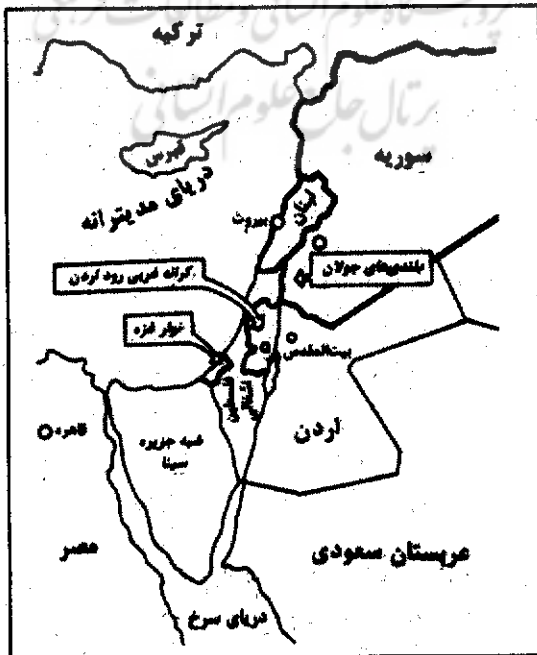
در راستای این اهداف در دوم نوامبر ۱۹۱۷ اعلامیه معروف "بalfour" توسط وزیر خارجه وقت انگلیس صادر می‌شود که در آن از تاسیس وطن قومی برای ملت یهود در فلسطین پشتیبانی شده بود. در سال ۱۹۱۸ فلسطین به اشغال انگلیسی‌ها در می‌آید و در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل قیمومیت انگلیس را بر این سرزمین به رسمیت می‌شناسد. در پی این اقدامات، مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین افزایش می‌یابد. در نهایت پس از جنگ دوم جهانی زمانی که انگلیس خواستار خاتمه قیمومیت بر فلسطین می‌شود در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۱۸۱ را درباره پایان دادن به قیمومیت انگلیس و تقسیم فلسطین به ۲ کشور عربی

و یهودی به تصویب می‌رساند که در همین رابطه در ۱۵ مه ۱۹۴۸ اسرائیل اعلام موجودیت می‌کند. ولی از آنجا که اعراب مخالف قطعنامه بودند از پذیرش آن خودداری کرده و به جنگ با اسرائیل می‌پردازند.

خرازی در لبنان اعلام کرد که دیپلمات‌های ایرانی به اسرائیل انتقال یافته‌اند

براساس طرح تقسیم ۵۶/۴۷ درصد فلسطین در اختیار یهودی‌ها قرار گرفت ولی در پی اولین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ که با شکست اعراب همراه بود ۷۸ درصد از اراضی به اشغال اسرائیل درآمد. جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ با اشغال کامل فلسطین همراه بود که این وضعیت هنوز هم ادامه دارد.

نگاهی به مرزهای مشترک اسرائیل با همسایگان عرب این واقعیت را آشکار می‌سازد که این رژیم از ابتدای تاسیس تا مقطع کنونی همواره دارای مشکلاتی در مرزهای خود بوده است. به همین دلیل دست به اقدامات گوناگونی زد تا به امنیت در مرزها دست یابد.



در این راستا بلندی‌های جولان را در سوریه به اشغال در آورده که از طریق برج‌های دیده‌بانی مستقر در این بلندی‌ها قادر است کلیه مکالمات و تحرک‌ها را تا آبادان و خلیج فارس تحت نظر داشته باشد. به این ترتیب سوریه عملاً از گردونه مبارزه با اسرائیل خارج شده و قادر به دست زدن به عملیات جنگی از طریق مرزهای جولان نیست. همچنین اسرائیل از طریق جولان، دمشق را تحت نظر داشته و قادر به کنترل این کشور است به طوری که سوریه توان گشودن جبهه‌ای علیه اسرائیل را نداشته و فقط به دنبال جلب رضایت اسرائیل برای خروج از بلندی‌های جولان است.

اردن همسایه دیگر اسرائیل است که پس از جنگ سال ۱۹۴۸ کنترل کرانه غربی رود اردن و شرق بیت‌المقدس را در دست گرفت. وضعیت خطوط مرزی به گونه‌ای بود که فلسطینی‌ها سال‌ها از طریق آن به سرزمین‌های اشغالی نفوذ کرده و دست به اقدامات تروریستی علیه اسرائیل می‌زدند. در این سال‌ها صحرای اردن به کانون اصلی فعالیت‌های تروریستی فلسطینی‌ها تبدیل شده و آنها هواپیماهای مسافربری را خردیدند و در این صحرا منفجر می‌کردند.

دخالت‌های فلسطینی‌ها در امور داخلی اردن سبب گردید در سپتامبر ۱۹۷۰ جنگی میان آنها با ارتش اردن در بگردید که طی آن اردن به قتل عام فلسطینی‌ها پرداخت و مرزهای خود را به روی فلسطینی‌ها بست. گفته می‌شود در جریان سپتامبر سیاه ۲۰ هزار فلسطینی توسط ارتش اردن و به دستور ملک حسین پادشاه وقت این کشور قتل عام شدند. اردن چند سال قبل با اسرائیل قرارداد صلح امضا کرده و دو کشور درباره استفاده از خلیج عقبه به توافق رسیدند. مرز دیگری که برای فلسطینی‌ها حائز اهمیت بود مرز مصر است. خصوصاً مرز مشترک در غزه که از اهمیت به سزایی برای تمامی طرف‌های درگیر برخوردار بود. پس از اولین جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ که با شکست اعراب همراه بود اردن کنترل کرانه غربی و شرق بیت‌المقدس و مصر نیز کنترل نوار غزه را در دست گرفتند. غزه تا سال ۱۹۶۷ که در جنگ ۶ روزه به اشغال اسرائیل درآمد یکی از کانون‌های اصلی

نفوذ فلسطینی‌ها به اسرائیل به شمار می‌رفت. مصر دارای نفوذ قابل توجهی در جهان عرب بوده و رهبریت جهان عرب را در دست داشت ولی این کشور نیز پس از جنگ رمضان ۱۹۷۳ که به صلح با اسرائیل گرایش یافت مرزهایش را به روی فلسطینی‌ها بست. عاقبت نیز با سفر انور سادات رئیس جمهوری مصر به اسرائیل و امضای قرارداد کمپ دیوید، این دو کشور با همدیگر دوست شده و به اختلافاتشان خاتمه دادند.

به این ترتیب فقط مرزهای لبنان، به روی فلسطینی‌ها باز ماند. فلسطینی‌هایی که از اردن و سوریه رانده شده بودند راهی لبنان شده و در جنوب این سرزمین در مجاورت مرزهای اسرائیل که شیعه‌نشین بود مستقر شدند. از آنجا که لبنان همواره وابسته به سوریه بوده و دمشق نقش اصلی را در هدایت این کشور در دست داشت فلسطینی‌ها را تحت حمایت خود قرار داده و از آنها به عنوان ابزاری برای ضربه زدن به اسرائیل بهره می‌گرفت. فلسطینی‌ها نیز از مرزهای جنوبی با موشک‌های کاتیوشا به راحتی شهرک‌های یهودی‌نشین اسرائیل را مورد حمله قرار داده و ایجاد ناامنی می‌کردند. اسرائیل برای کنترل این مرز و تحت فشار قرار دادن فلسطینی‌ها دست به اقدامات بسیاری زد که از جمله می‌توان به حملات هوایی به اردوگاه‌های فلسطینی، بمباران خانه‌های مردم با هدف ایجاد درگیری میان آنها با آوارگان فلسطین، ایجاد ارتش جنوبی لبنان از مسیحیان به فرماندهی سرگرد سعد حداد که پس از او، فرماندهی به ژنرال آنتوان لحد رسید و در نهایت دامن زدن به اختلافات لبنانی‌ها با فلسطینی‌ها اشاره کرد که به جنگ داخلی در سال ۱۹۷۵ انجامید که بیش از ۲ دهه ادامه داشت و لبنان را به ویرانه‌ای تبدیل کرد.

در آوریل ۱۹۷۵ در محله عین الرمانه بیروت یک اتوبوس حامل فلسطینی‌ها توسط فالانژها با رگبار مسلسل متوقف شده و تمامی سرنشینانش قتل عام می‌شوند. این ماجرا سرآغاز جنگ داخلی گردید که لبنان را به دو بخش مسلمان و مسیحی‌نشین تقسیم کرده و راه را برای لشکرکشی سوریه و اسرائیل به این کشور و اشغال آن هموار کرد.

در راستای همین اقدامات در سال ۱۹۸۲ ارتش اسرائیل حمله گسترده‌ای را به لبنان آغاز کرد که در جریان آن فلسطینی‌های ساکن اردوگاه‌های صبرا

و شتیلا قتل عام شدند و چریک‌های فلسطین ناگزیر به خروج از لبنان و اعزام به تونس شدند.

حضور ایران در لبنان

جنگ سال ۱۹۸۲ و قتل عام فلسطینی‌ها در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا که در بحبوحه‌ی جنگ ایران و عراق روی داد سبب تحریک افکار عمومی ایرانیان گردید به طوری که افکار عمومی را از جبهه‌های جنگ با عراق متوجه لبنان کرد. در آن زمان که شیعیان و فلسطینی‌ها به صورت پراکنده با اسرائیلی‌ها مقابله می‌کردند این ذهنیت به وجود آمده بود که باید سازمانی برای مقابله با اسرائیل و فالانژها به وجود بیاید. با توجه به فعالیت‌های امام موسی صدر و شهید دکتر مصطفی چمران که

از سال ۱۹۸۲ که ۴ دیپلمات ایرانی در لبنان ریخته شده است از وضعیت آنها اطلاعاتی در دست نیست

حرکت‌المحرومین و جنبش امل را به وجود آورده بودند و اختلافی که بین تهران و امل وجود داشت سعی شد حرکتی سازماندهی شود که ماهیتی شیعی و متمایل به ایران داشته باشد در همین راستا نیروهایی از ایران به لبنان اعزام و با کمک سوریه در بعلبک مستقر شده و دست به سازماندهی شیعیان زدند. ولی از آنجا که این مساله در ارتباط با جنگ احتمالی خطرناک بوده و جبهه‌ها را در ورطه‌ی فراموشی قرار داده بود رهبران ایران بر این مساله تأکید کردند که "راه قدس از کربلا می‌گذرد". هدف آنها کمک به لبنان و جنگ با اسرائیل در کنار ادامه جنگ و درگیری با عراق بوده به همین دلیل قرار شد لبنانی‌ها، آموزش دیده و در مقابل اسرائیل قرار بگیرند. زیرا جنبش امل به سوریه گرایش یافته و حاضر به تبعیت از ایران نبود. سوریه هم اگر چه در جنگ عراق از ایران پشتیبانی می‌کرد ولی از آنجا که مایل به پیدایش رقیبی برای خود و طرفدارانش در لبنان نبود سیاست کجدار و مریز را در قبال ایران در پیش گرفت.

در همین رابطه گروهی از اعضای سپاه پاسداران که در راس آنها حاج احمد متوسلیان فرمانده

لشکر محمدرسول الله (ص) قرار داشت راهی لبنان شده و با اشغال پادگان امام علی (ع) در بعلبک به آموزش جوانان شیعه پرداخته و دست به ایجاد حزب الله لبنان زدند که امروزه به یک گروه قدرتمند سیاسی و نظامی در این کشور و منطقه تبدیل شده است.

اینجانب پس از دستگیری حاج احمد متوسلیان و ۳ نفر دیگر از همراهانش توسط فالانژها راهی لبنان شده و با مسوولین وقت حزب الله و سپاه پاسداران به گفت و گو و تبادل نظر پرداختم. در آن زمان رهبری حزب الله با سیدعباس موسوی بوده و سیدحسن نصرالله مسوولیت حزب الله بیروت را در دست داشت.

پس از ماجرای حاج احمد متوسلیان و همراهانش، شهید حاج همت به همراه گروه دیگری از فرماندهان لشکر محمد رسول الله (ص) اعزام بعلبک و لبنان شده و دست به ایجاد هسته‌های مقاومت علیه اسرائیل و فالانژها زدند. ولی هر روزی که از شکل‌گیری حزب الله لبنان و مقفودشدن حاج احمد متوسلیان و یارانش می‌گذرد بر آنها ملامت افزوده شده و سستی دستگاه‌های ذیربط آشکارتر می‌شود. به طوری که با گذشت بیش از ۲۰ سال از ماجرای ریخته شدن سیدمحمد موسوی کاردار ایران در لبنان، حاج احمد متوسلیان فرمانده لشکر ۲۸ محمد رسول الله (ص)، تقی رستگار مقدم و کاظم‌آخوان عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی که با خودروی رسمی سفارت و در حالی که توسط پلیس لبنان اسکورت می‌شدند، گروگان گرفته می‌شوند، هنوز سرنخی از وضعیت آنها بدست نیامده و خانواده‌های آنها نتوانسته‌اند از خلال گزارش‌ها، مصاحبه‌ها، اظهارنظرها، نوشته‌ها و تلاش‌هایی که صورت گرفته به این مساله پی ببرند که این ۴ نفر در چه شرایطی قرار دارند و آیا زنده هستند و یا این که در همان زمان بازداشت توسط فالانژها یا اسرائیل اعدام شده و جان خود را از دست داده‌اند؟

اگر چه در پی تلاش‌های حاج احمد متوسلیان و دوستانش جبهه جنوبی لبنان علیه اسرائیل همچنان فعال نگه داشته شده و حزب الله لبنان جای چریک‌های فلسطینی را گرفت اما این عده نیز جان بر سر آرزمانی گذاشتند که دستاوردها را امروزه به خوبی می‌توان مشاهده و لمس کرد.

۱۴ تیرماه ۱۳۶۱ این ۴ نفر ریخته شدند و چندماه

قبل همزمان با بیست و دومین سالگرد ربوده شدن آنها، خانواده‌هایشان با صدور بیانیه‌ای خواستار روشن شدن وضعیتشان شدند. در بیانیه آنها آمده بود "متأسفانه بعد از گذشت این مدت طولانی، کلیه تلاش‌های صورت گرفته برای روشن شدن سرنوشت و آزادی این افراد بی نتیجه مانده است." در بیانیه آنها در عین حال از تلاش‌های انجام شده توسط مسوولین ایرانی و لبنانی برای روشن شدن وضعیت مفقودین قدردانی شده بود در حالی که این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که اگر مقامات ایرانی

بدست نیامده و طرفین فقط به ابراز خوشنودی از مشخص شدن وضعیت آنها اکتفا کردند به همین دلیل می‌توان به جرات اعلام کرد که متأسفانه باری از دوش خانواده‌های این ۴ نفر برداشته نشده است. زیرا سرنخ اصلی برخلاف آنچه ادعا می‌شود در دست اسرائیل نیست بلکه در دست سوری‌هاست. ترور ایللی حبیقه فرمانده پیشین نیروهای بازداشت‌کننده این ۴ نفر که از عوامل سوریه بود در مقطعی که می‌رفت سرنخی در این ارتباط بدست بیاید مشکوک می‌باشد این حادثه سبب گردید اوضاع بغرنج‌تر شود.

در نهایت به این نقطه ختم شد که امیل لحدوریس جمهوری نظامی لبنان وعده داد با تعیین مکانیسم‌هایی فعال‌تر و سازنده‌تر هر چه سریع‌تر وضعیت آنها را روشن کند در حالی که با گذشت چندین ماه از وعده "امیل لحدور" همه چیز مسکوت مانده و از حدشعار و تمارقات دیپلماتیک فراتر نرفت. جالب توجه است که همان زمان خرازی اعلام کرده بود برای حل مشکل ۴ دیپلمات ایرانی از آلمان کمک خواسته‌ایم.

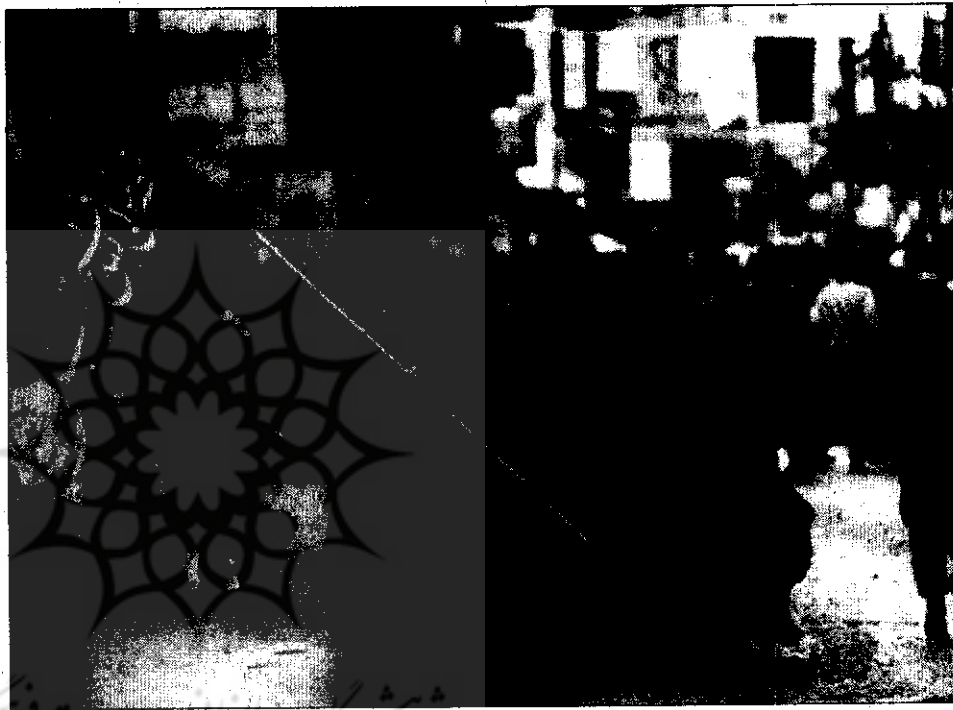
در ارتباط با وضعیت این ۴ نفر ۲ مشکل و معضل اساسی وجود دارد که عبارتند از:

۱- گره خوردن مساله ایرانی‌ها با سرنوشت "زان آزاد" خلبان اسرائیلی، خرازی طی سخنانی در بیروت در این مورد صراحتاً اعلام کرد ما نقشی در تعیین سرنوشت وی نداریم و او در ایران نیست اما امیدواریم سرنوشت وی نیز مشخص شود به این دلیل که در تعیین سرنوشت دیگران مؤثر خواهد بود.

۲- نامشخص بودن مواضع سوریه و حزب‌الله لبنان که سرنخ‌ها را درباره سرنوشت "زان آزاد" و ربایندگان ۴ ایرانی در دست دارند. ایران باید برای تعیین تکلیف حاج احمد متوسلیان و دیگران به آنها فشار وارد بیاورد و از شعار دادن درباره اسرائیل و فالانژها خودداری کند.

اعتراف خرازی به گره خوردن وضعیت خلبان اسرائیلی با ۴ ایرانی را می‌توان دلیل بارزی بر میانجیگری تهران بین حزب‌الله لبنان و اسرائیل دانست که سبب گردید تعدادی از اسرا و زندانیان عرب از زندان‌های اسرائیل آزاد شده و به خانه و کاشانه خود بازگردند در حالی که قرار بود در ازای میانجیگری و تلاش‌های تهران، اطلاعاتی از وضعیت ۴ ایرانی بدست بیاید که متأسفانه چنین نشد.

در پیدایش وضعیت کنونی برای ۴ ایرانی علاوه بر کوتاهی و سکوت مرموز و سوال‌برانگیز دستگاه عریض و طویل دیپلماسی خارجی باید به نقش سوریه، اسرائیل، حزب‌الله لبنان، دولت لبنان و فالانژها اشاره کرد که اگر هر یک از آنها در طول سال‌هایی که از اسارت و مفقود شدن این ۴ نفر می‌گذرد اندکی صادقانه‌تر با قضیه برخورد کرده و حقایق را بیان می‌کردند این مساله روز به روز پیچیده‌تر نشده و پس از ۲ دهه به یک گره کور تبدیل نشده و مشکل آفرین نمی‌گردید. هر چند در این میان از اسرائیل که همواره از سوی تهران با



البته در این میان برخی افراد و منابع غیرموقر و نامطمئن نیز وارد ماجرا شده و مسایلی را بیان کردند که اوضاع را بیش از پیش آشفته کرده و بر تشویش و نگرانی خانواده‌هایی که بیش از ۲ دهه چشم انتظار عزیزان خود هستند افزوده است.

میانجیگری ایران با کمک آلمانی‌ها میان حزب‌الله لبنان و اسرائیل در باره مبادله اسرا و زندانیان طرفین که با موفقیت همراه بود امیدواری بسیاری را در ارتباط با ایرانی‌ها برانگیخته بود که متأسفانه بهره‌برداری صحیح و اصولی از موقعیت بدست آمده نشده و این فرصت هم از دست رفت. در این ارتباط دکتر خرازی وزیر خارجه در سفری به بیروت مذاکراتی با مقامات حزب‌الله لبنان و لبنانی‌ها داشت که هیچ دستاورد مثبتی را در پی نداشت اما

جدیت بیشتری به خرج داده و سوری‌ها نیز صادقانه با قضیه برخورد می‌کردند تاکنون سرنخی بدست آمده و تا حدودی پرده از روی حقایق برداشته می‌شد. چند ماه قبل در پی توافق حزب‌الله لبنان با اسرائیل برای آزادی اسرا و زندانیان دو طرف که با وساطت و میانجیگری ایران و آلمان صورت گرفت برای چندمین بار پرونده ۴ دیپلمات و عکاس ایرانی همراه با "زان آزاد" خلبان اسیر اسرائیلی که اسرائیل و برخی محافل و منابع وابسته برتل آویو مدعی هستند که پس از اسارت بدست حزب‌الله در جنوب لبنان به ایران منتقل شده، گشوده شده و این مسایل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. ولی با وجود سخنان و اظهارات امیدوارکننده‌ای که از سوی مقامات ایرانی و لبنانی به گوش رسید سرنخی از وضعیت آنها

ایلی حبیقه فرمانده فالانژهای که ایرانی‌ها را ربودند چند سال قبل ترور شد

انواع و اقسام لعن و نفرین مواجهه است هیچ انتظاری در زمینه برداشتن گام مثبت در جهت حل و فصل این ماجرا، نمی‌رود و فالانژها را نیز با وجود تغییراتی که در رهبری و دیدگاه‌های آنها به وجود آمده هنوز هم نمی‌توان دوست و مشفق تهران به حساب آورد ولی سوریه که تهران خود را متحد استراتژیک آن می‌داند و حزب الله لبنان که در حقیقت دوست ایران بوده و یا حمایت‌های تهران یا گرفته و به بقای خود ادامه می‌دهد به همراه دولت لبنان که از کمک‌ها و مساعدت‌های گوناگون تهران در این سال‌ها بهره برده‌اند می‌توانستند مثبت‌تر عمل کرده و راهگشا بوده و یاری از دوش خانواده‌ها بردارند. اما به نظر می‌رسد سکوت معنی‌دار آنها طی این سال‌ها و یا عدم همکاری و مساعدتشان بیانگر این واقعیت است که یا آنها تمایلی به حل این معضل ندارند و مایل نیستند نقش و مشارکتشان در ماجرا بر ملا آشکار شود و یا این که واقعا بی‌گناه بوده و اطلاعی از سرنوشت آنها ندارند.

توافق حزب الله لبنان با اسرائیل بر سر مبادله اسرا و زندانیان این امینواری را به وجود آورد که اطلاعاتی از ۴ ایرانی اسیر نیز بدست آمده و به نگرانی خانواده‌های آنها خاتمه داده خواهد شد. اما این موج زودگذر نیز بدون نتیجه‌ای عبور کرد و در حالی که اسرای آزاد شده به آغوش خانواده‌های خود بازگشتند ایرانی‌ها همچنان چشم به راه عزیزانشان باقی ماندند.

مواضع ضد و نقیض

روز ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱ حاج احمد متوسلیان به همراه تقی رستگار مقدم، سیدمحسن موسوی و کاظم آخوان در ایست و بازرسی نیروهای فالانژ به طرف شرق بیروت که در کنترل مسیحیان بود متوقف می‌شوند. پست بازرسی "باربارا" در منطقه زحله در اختیار نیروهای فالانژیست به فرماندهی ایلی (الیاس) حبیقه قرار داشت. گفته می‌شود آنها پس از اسارت به ساختمان سفید در شرق مسیحی نشین بیروت به نام کرنیتنا منتقل

می‌شوند. کسانی که اقدام به بازداشت ایرانی‌ها کردند بعداً به عضویت دولت لبنان در آمده و دوست و متحد حزب الله و سوریه شدند.

نقطه ابهام در باره سرنوشت ۴ ایرانی در ماجرای است که در کرنیتنا بر سر آنها آمده است و سبب گردیده از سال ۱۹۸۲ تاکنون سرنوشت آنها نامشخص باشد.

پس از تبدیل شدن ایلی حبیقه فرمانده وقت نیروهای امنیتی فالانژها به دوست و متحد سوریه، حزب الله و دولت لبنان، دست‌هایی در صدد برآمدند بر ماجرا سرپوش گنارده و به حذف یا کم‌رنگ کردن نقش ایلی حبیقه پردازند در عوض نقش سمیر جمع دیگر فرمانده این نیروها را که به ضدیت با سوریه ادامه داد پررنگ جلوه دهند. حال سوال این است که اگر ایلی حبیقه به عضویت پارلمان یا دولت لبنان در نیامده و با سوریه و حزب الله دوستی نمی‌کرد آیا از جزور جان سالم به در برده و همچون سمیر جمع به پای میز محاکمه کشیده شده و همه بار قضایا بر روی دوش او قرار نمی‌گرفت؟

این نقطه کوری است که باید دستگاه عریض

و طویل دیپلماسی خارجی که برای آزادی اسرای حزب الله و اسرائیل میانجیگری می‌کند پاسخ آن را بدهد. در زمانی که خرازی در بیروت به سر می‌برد و با وعده و وعیدهای مقامات سوریه و لبنانی مواجه بود مسایل دیگری افشا شدند که جای تامل دارند. خرازی در ملاقات

با امیل لحدو رییس جمهوری لبنان اعلام کرد که ۴ ایرانی در منطقه زیر نفوذ یک گروه وابسته به اسرائیل ربوده شده‌اند وی همان زمان گفت: اطلاعات بسیاری در دست است که نشان می‌دهد ۴ دیپلمات ایرانی به

اسرائیل منتقل شده‌اند. همان زمان قرار شد طرف آلمانی نیز در این رابطه دست به فعالیت‌هایی بزند. جالب توجه است که یک خبرنگار از خرازی

می‌پرسد برخی از کسانی که در به اسارت گرفتن دیپلمات‌های ایرانی دست داشتند در دولت کنونی لبنان مشارکت دارند آیا این موضوع کمکی به حل مساله دیپلمات‌ها خواهد کرد. ولی پاسخ وزیر خارجه ایران تعجب‌برانگیز می‌باشد به گونه‌ای که از پاسخ صریح خودداری کرده و طفره می‌رود و اظهار می‌دارد، اشخاص و نیروهایی که آن زمان بودند قطعاً با افراد و نیروهای فعلی بسیار متفاوتند زیرا در آن هنگام نیروهایی زیر نفوذ و سیطره اسرائیل بودند که تعدادی از آنها هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند.

وزیر خارجه ایران با این پاسخ چند پهلو سعی دارد طرف‌های لبنانی و سوری را که در پشت ماجرا قرار دارند آزرده خاطر نکرده و اتهاماتی را متوجه آنها نکند. او پس از دینار یا نیبه‌بری رهبر جنبش امل و رییس پارلمان لبنان اعلام می‌دارد دیپلمات‌های ایران از طریق دریا از لبنان به اسرائیل برده شده‌اند. و از این رو وظیفه اسرائیلی‌هاست که وضعیت

شرکت تولیدی و مهندسی

حرارت کستر

دارای پروانه کاربرد علامت استاندارد شماره ۵۷۷۹

دارای تاییدیه تشه ساخت دگ بخار و آب داغ از TÜV آرنش *

تولید کننده:

دیگ بخار
دیگ آب داغ و آب گرم
دی آر بیور
سختی گیر
منجم کویل مار
مبدل حرارتی
فیلتر شش
دی اتالایز
فلش تانک بخار
بیماتکنس آب از بخار
بیماتکنس هوا از آب
منجم کانس

نشانی: تهران، خیابان طالقانی شرقی، شماره ۵۲۲، صندوق پستی: ۵۲۷۱-۱۵۸۷۵
تلفن: ۷۶۰۵۸۹۳ - ۷۶۰۵۸۸۹ فاکس: ۷۶۰۴۵۳۱

بخارا

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

شماره ۳۷ مجله بخارا با آثاری از نویسندگان، شاعران، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر منتشر شد:

♦ ارزش چیست؟ / آن تامس / دکتر عزت‌الله فولادوند

♦ درباره خاطرات مبارزان حزب توده / شاهرخ مسکوب

♦ هنری معیار امروز / ماریو بارکاس / یوسا / عبدالله کوثری

♦ تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی / ایرج افشار

♦ از چشمه خورشید / دکتر هاشم رجب‌زاده

♦ غلامحسین مصاحب روزنامه‌نگار / سیدفرید قاسمی

♦ یاد گذشته‌ها / دکتر هرمن همایون پور

♦ پنج نامه از ناصرالدین شاه قاجار / محمد گلبن

♦ یاران آشوب آفرین (درباره کتاب چهره واقعی علم)

علی اصفغر سعیدی

♦ سودابه‌ای دیگر / دکتر شهلا حائری

♦ فرجام دل‌باختگی / دکتر هوشنگ دولت‌آبادی

♦ درباره رحمان سهم‌من / سیدمحمدعلی شهرستانی

♦ نامه‌ای از افغانستان / کاتی گانن / خجسته‌کیهان

♦ با سروده‌هایی از: عبید رجب‌یزدانبخش قهرمان پرویز ابو الفتحی

- محمد قهرمان - منیره تمنا - ه.ا. سایه - پروین دولت‌آبادی - یدالله

بهباد کرمانشاهی - ولی‌الله درودیان و شهزاده سمرقندی

و به همراه مقالات و سروده‌هایی از شاعران زبان فارسی در

افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، هند و پاکستان

اسیران ایرانی را روشن کند وی برای توجیه عملکرد دولت لبنان می‌گوید: در سال ۱۹۸۲ چهار دیپلمات ایرانی ربوده شدند که مسئولیت آن متوجه دولت کنونی لبنان نیست اما دولت این کشور می‌تواند با ارایه اطلاعاتی در این زمینه ما را در مطالباتمان از اسرائیل یاری دهد.

او ضمن دفاع غیرقابل توجیه از دولت لبنان و در حاشیه نگاه داشتن سوریه و حزب الله، منابع اطلاعاتی خود را نیز آشکار نمی‌سازد و نمی‌گوید که از چه طریق به این اطلاعات دست یافته که ایرانی‌ها از طریق دریا به اسرائیل انتقال یافته‌اند و اصولاً آیا در زمان انتقال زنده بوده‌اند یا خیر؟ و چه کسی و یا چه کسانی در این نقل و انتقال نقش داشته‌اند؟

در همین زمان اعتراضات یکی از اعضای شبه نظامیان لبنانی جالب توجه است. "ژان عزیز" از فرماندهان مسیحی وابسته به نیروهای مرکزی به روزنامه کویتی الرای‌العالم می‌گوید: این ۴ ایرانی در تابستان ۱۹۸۲ هنگام بازگشت از دمشق به بیروت در یکی از پست‌های بازرسی شبه نظامیان لبنان توقیف شدند. به گفته وی، بر اساس دستور ایلی حبیقه فرمانده امنیتی منطقه شرقی، آنها پس از انتقال به بیروت تحویل دستگاه امنیتی لبنان مستقر در ساختمان سفید شدند. وی اعلام می‌کند: بر اساس اطلاعات موجود آنها قطعاً به ساختمان سفید محل استقرار نیروهای امنیتی رسیده‌اند چرا که به گفته وی افراد انتقال‌دهنده از جمله "راجی عبده" فرمانده پست بازرسی "باربارا" در خارج از لبنان به آن اعتراف کرده است. "عزیز" می‌افزاید: ایلی حبیقه در دهه ۹۰ مدعی شد که پس از عقب‌نشینی نیروهایش از مناطق شرقی بیروت (ساختمان سفید) ۴ ایرانی را در محل ساختمان رها کرده تا نیروهای سمیر جمیع تکلیف آنها را روشن سازند. ایلی حبیقه ۲ سال قبل در حادثه‌ای ترور شده و جان خود را از دست داد. او سال‌ها عضو دولت لبنان و از متحدان سوریه بود.

"ژان عزیز" اعتراف می‌کند که اگر ادعای حبیقه صحیح باشد چرا در همان سال‌های اول از این ماجرا سخنی به میان نیآورده و ماجرا را تا دهه ۱۹۹۰ مکتوم نگه داشته است؟ این مقام پیشین شبه نظامیان لبنانی معتقد است روایت "روبیر حاتم" یکی از هم‌زمان و دوستان حبیقه در کتاب "از دمشق تا قدس" اعدام ۴ ایرانی را تأیید کرده است. "روبیر حاتم" در این کتاب ادعا کرده که ۴ ایرانی پس از اعدام ابتدا در کرنتینا (ساختمان سفید) به خاک سپرده شدند سپس به منطقه "بسکنتا" زادگاه ایلی حبیقه منتقل شدند. "حاکم" در کتابش می‌نویسد که خود در عملیات انتقال اجساد ایرانیان به منطقه "بسکنتا" شرکت داشته است.

"ژان عزیز" در این رابطه با انتقاد از دولت لبنان درباره سهل‌انگاری و سکوت درباره نویسنده کتاب مزبور می‌گوید: هر چند که حاتم در حال حاضر در فرانسه است اما وظیفه دولت لبنان است تا این موضوع مهم را پیگیری کند. او در پایان اظهار می‌دارد: در صورت اطمینان یافتن از صحت اعدام دیپلمات‌های ایرانی این مساله به عنوان نقطه‌ای تاریک در تاریخ لبنان ثبت خواهد شد. اعتراضات این افراد نیز نشان‌دهنده نقش لبنانی‌ها و سوری‌ها در ماجرا می‌باشد. ولی ایران و دستگاه دیپلماسی خارجی ما که توان سوال از آنها را ندارد توپ را به زمین اسرائیل انداخته و همواره از انتقال آنها به اسرائیل سخن می‌گوید در حالی که هیچ مدرک و دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه نمی‌دهد.

ببخارا، مجله‌ای در زمینه ادب، فرهنگ و هنر است که در تابستان ۱۳۸۳ در تهران تأسیس شد. هدف از تأسیس این مجله، آشنایی مخاطبان با آثاری از نویسندگان برجسته و معاصر است. این مجله در شماره ۳۷، مجموعه‌ای از آثار برجسته از نویسندگان، مترجمان، شاعران و هنرمندان برجسته منتشر شده است. برای دریافت شماره‌های قبلی و آگهی‌ها، لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید. آگهی‌ها در شماره‌های ۳۵، ۳۶ و ۳۷ منتشر می‌گردد.